



پژوهشنامه‌ی اقتصاد کلان

علمی - پژوهشی

سال نهم، شماره‌ی ۱۷، نیمه‌ی اول ۱۳۹۳

بررسی اثر جهانی شدن روی رابطه‌ی مبادله‌ی خالص، ناخالص و درآمدی کل ایران با استفاده از مدل VAR

* حمیدرضا حری

** سید عبدالمجید جلائی

*** سامان یوسفوند

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۱۰

چکیده

رابطه‌ی مبادله، میزان بهره‌مندی از تجارت خارجی هر کشور را نشان می‌دهد. در این مقاله اثر جهانی شدن روی رابطه‌ی مبادله‌ی ایران بررسی شده است. بدین منظور، هر سه نوع رابطه‌ی مبادله‌ی خالص، ناخالص و درآمدی ایران در دوره‌ی ۱۳۴۰-۱۳۸۶، با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری^۱ بررسی شده است. از ویژگی‌های مدل خودرگرسیون برداری، داشتن ابزارهای مناسب مانند توابع ضربه-پاسخ و امکان تجزیه‌ی واریانس می‌باشد. در ادامه با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری^۲ ارتباط بلندمدت بین متغیرها دیده شده است. نتایج نشان می‌دهند که اثر جهانی شدن روی رابطه‌ی مبادله‌ی خالص، ناخالص و درآمدی کل ایران در بلندمدت منفی بوده است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، رابطه‌ی مبادله، شاخص سطح تجارت بین الملل، مدل خودرگرسیون برداری.

طبقه بندی JEL : C32, F41, F02

* نویسنده‌ی مسئول - استادیار اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان (Email: horryhr@uk.ac.ir)

** دانشیار اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان (Email: jalae@uk.ac.ir)

*** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس (Email: samanyousefvand@gmail.com)

1-Vector-Auto Regressive(VAR)

2-Vector-Error Correction Model(VECM)

۱- مقدمه

یکی از پدیده‌های بسیار قابل توجه دهه‌های اخیر در اقتصاد جهانی، درهم‌آمیزی و ادغام رو به افزایش اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است، که آثار آن را می‌توان در افزایش بازرگانی بین‌المللی، جهانی‌شدن تولید و جریان مستقیم سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) ملاحظه کرد (دادگر و ناجی، ۱۳۸۲)، جهانی‌شدن به فرایندی اشاره می‌کند، که طی آن مرزها رفته‌رفته ناپدید می‌شوند و هم‌زمان مبادلات بین‌المللی و تعاملات فرا ملی افزایش می‌یابد. از مهم‌ترین تأثیرات جهانی‌شدن، تحوّل ساختاری در اقتصاد جهانی است که وابستگی متقابل و شرایط ایجاد دهکده‌ی اقتصاد جهانی را فراهم می‌کند (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲)

با توجه به ابعاد فراگیر فرایند جهانی‌شدن، جنبه‌های مختلف هر اقتصادی تحت تأثیر این روند قرار می‌گیرد. با این‌که اقتصادهای برتر دنیا نسبت به کشورهای در حال توسعه از اقتصادهای بازتری برخوردارند؛ تأثیر این فرایند بر اقتصاد تمامی کشورهای دنیا، از جمله کشورهای در حال توسعه در خور توجه است. هر چند اقتصاد ایران با توجه به مشکلات ساختاری عدیده‌اش، نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، جزو کشورهای کمتر باز به شمار می‌رود؛ با وجود این اثرات جهانی‌شدن بر اقتصاد آن قابل ملاحظه خواهد بود.

رابطه‌ی مبادله شاخصی است که بررسی رفتار آن در طی زمان، به عنوان معیاری برای بررسی میزان برخورداری از منافع تجارت بین‌الملل در هر کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. امروزه، رابطه‌ی مبادله یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد کلان و توسعه‌ی اقتصادی از قبیل منافع حاصل از بازرگانی بین‌المللی، تحولات حجم و ترکیب مبادلات و اثر آن بر روی سطح دستمزدها، رفاه عمومی و درآمد ملی محسوب می‌شود. در نظریه‌های اقتصاد بین‌الملل، رابطه‌ی مبادله جایگاه ممتازی دارد (حسینی و سیدی، ۱۳۸۱)، تغییرات رابطه‌ی مبادله کشورها اثر مستقیمی بر رفاه دارد. بهبود رابطه‌ی مبادله، کشورها را قادر می‌سازد تا در همان سطح درآمدی، صادرات بیشتری را خریداری کنند و کاهش رابطه‌ی مبادله قدرت خرید کشورها را در بازارهای جهانی کاهش می‌دهد (تقوی و دیگران، ۱۳۸۶)

بهبود رابطه ی مبادله، امکانات مصرفی یک کشور را بدون ارتقاء بخش تولید فراهم می کند (تیمر و ریچر^۱، ۲۰۰۹)، هم چنین نوسانات رابطه ی مبادله، بر رشد بلندمدت کشورهای کمتر توسعه یافته اثر قوی دارد (ویلیامسون^۲، ۲۰۰۸)، در واقع بهبود رابطه ی مبادله، بر رشد اقتصادی، تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی دارد (فینسترا^۳ و دیگران، ۲۰۰۹). با توجه به اهمیت رابطه ی مبادله در اقتصاد و هم چنین تحت تأثیر قرار گرفتن تجارت بین الملل از پدیده ی جهانی شدن، بررسی اثر این فرایند روی رابطه ی مبادله ضروری به نظر می رسد. نتیجه ی این بررسی، می تواند سیاست گذاران را در جهت خطدهی در مورد واکنش های مختلف نسبت به جهانی شدن یاری کند.

۲- مبانی نظری جهانی شدن

استیگلیتز^۴ جهانی شدن را نزدیک شدن کشورها و ملت های جهان در نتیجه ی کاهش شدید هزینه های حمل و نقل و ارتباطات و نیز رفع موانع مصنوعی- که در مسیر جریان کالاها و خدمات، سرمایه و دانش قرار دارد- می داند (کرافتس و ونبلز^۵، ۲۰۰۱)، جهانی شدن بامشخصه های یکپارچگی تجارت، حرکت سریع سرمایه، تسریع در مبادله ی فناوری، پیشرفت های فنی و نزدیک نمودن اقتصادهای ملی به اقتصادهای واحد و فراملی، ارائه کننده ی تعریف جدیدی از روابط، متغیرها و سیاست های اقتصادی است. ایجاد فضای رقابتی از مهمترین و اساسی ترین عناصر برای ورود به فرایند جهانی شدن است (کریمی، ۱۳۸۶)

اورورک و ویلیامسون^۶ جهانی شدن را به «یکپارچگی و ادغام بین المللی بازار کالاها» معنا کرده اند. پراتون^۷ جهانی شدن را فرایندی از تحوّل می داند که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کمرنگ می کند؛ ارتباطات را گسترش می دهد و تعامل فرهنگ ها را افزون می نماید (دادگر و ناجی، ۱۳۸۲)، اندازه گیری جهانی شدن اقتصاد، هنوز در مراحل

1- Timmer & Ritcher

2- Williamson

3- Feenstra

4- Stiglitz

5- Crafts & Venables

6- O'Rourke and Williamson

7- Perraton

مقدماتی است؛ از این رو، نقطه نظرات متفاوتی وجود دارد و متغیرهای گوناگونی به عنوان شاخص مطرح شده است.

۲-۱- شاخص‌های جهانی شدن

الف) شاخص سطح تجارت بین الملل^۱ (LIT): این شاخص، نشان‌دهنده ی وسعت ارتباط بین‌المللی برای یک بخش خاص است و به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$LIT_t = (X_t + M_t) / (Y_t + M_t - X_t) \quad (1)$$

در این رابطه X ، M و Y به ترتیب صادرات، واردات و تولید در بخش مورد بررسی هستند. اگر مقدار LIT کم باشد، نشان‌دهنده ی این است که بخش مورد نظر با توجه به سطح تولید خود، کمتر در تجارت شرکت می‌کند. این شاخص از متداول‌ترین و جدیدترین شاخص‌های جهانی شدن است، که نتایج آن نسبت به سایر شاخص‌ها، بیشتر قابل تعمیم است؛ بدین جهت در مدل مورد استفاده در این تحقیق، از این شاخص استفاده می‌شود.

ب) شاخص ادغام تجارت بین الملل^۲ (IIT): این شاخص همان شاخص گروبل-لوید^۳ است، که ادغام جهانی یک بخش را اندازه گیری می‌کند و به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$IIT_t = 1 - [I M_t - X_t I / M_t + X_t] \quad (2)$$

در حقیقت، این شاخص نشان‌دهنده ی درجه ی ادغام تجارت بین‌الملل، تجارت درون‌صنعت و تجارت درون‌بخشی است. IIT بین صفر و یک است که صفر، نشان‌دهنده ی عدم وجود تجارت درون‌بخشی و یک؛ بیانگر تجارت کامل درون‌بخشی است (کلباسی و جلایی، ۱۳۸۱)

ج) شاخص شدت تجاری (Openness): ساده‌ترین و معمول‌ترین شاخص، نسبت تجارت یک کشور (مجموع صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی آن است. مهم‌ترین مزیت این شاخص، سادگی محاسبه ی آن و در اختیار بودن داده‌های لازم

1- Level of International Trade

2- Intra-Industry Trade

3- Grubel & Loyd

کشورهای مختلف برای محاسبه ی آن در مطالعات بین کشوری است. این شاخص به صورت زیر محاسبه می شود:

$$O_t = (M_t + X_t) / Y_t \quad (3)$$

همچنین، رومر^۱ (۱۹۹۳) و جین^۲ (۲۰۰۶)، به جای نسبت مجموع صادرات و واردات به درآمد ملی، از نسبت واردات به درآمد ملی استفاده کرده اند. به نظر آنها صادرات حتی با وجود محدودیت واردات، می تواند افزایش یابد؛ بنابراین، سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی از کل تجارت حذف می شود و در عوض، سهم واردات از تولید ناخالص داخلی، نفوذ واردات از دنیا به اقتصاد داخلی را نشان می دهد. یعنی از نظر آنها:

$$O'_t = M_t / GDP_t \quad (4)$$

در بعضی مقالات مانند سانتوز و پائولینو^۳ (۲۰۰۲)، به عنوان نماینده ی آزادسازی یا همان جهانی شدن، کاهش تعرفه ها و موانع تعرفه ای در نظر گرفته شده است. در بین شاخص های ذکر شده برای جهانی شدن، شاخص O_t و شاخص LIT_t از معروف ترین و پرکاربردترین ها هستند. ویژگی O_t سادگی محاسبه است که در مقالات قدیمی به کرات مورد استفاده قرار گرفته است. شاخص LIT_t نسبتاً جدیدتر بوده و استفاده از آن نتایج قابل اطمینانی را فراهم می کند. در این مقاله، از LIT_t استفاده شده است و برای اطمینان خاطر از نتایج، کلیه ی مدل ها با شاخص O_t هم برآورد شده که نتایج کاملاً یکسانی را نشان می دهد.

۲-۲- مبانی نظری رابطه ی مبادله

برای رابطه ی مبادله، چندین رابطه ی مختلف تعریف شده است که معمول ترین آن ها رابطه ی مبادله خالص، ناخالص و درآمدی است. ابتدا، نحوه ی محاسبه انواع رابطه ی مبادله را نشان می دهیم که TOT_{nb} رابطه ی مبادله ی خالص^۴، TOT_{gb} رابطه ی مبادله ی ناخالص^۵ و TOT_i رابطه ی مبادله درآمدی^۶ است:

$$TOT_{nb} = P_x / P_m \quad (5)$$

1- Romer

2- Jin

3- Santos & Paulino

1- Net barter terms of trade

2- Gross barter terms of trade

3- Income terms of trade

$$TOT_{gb} - M_t / X_t \quad (۶)$$

$$TOT_i - (P_x / P_m) \times X_t \quad (۷)$$

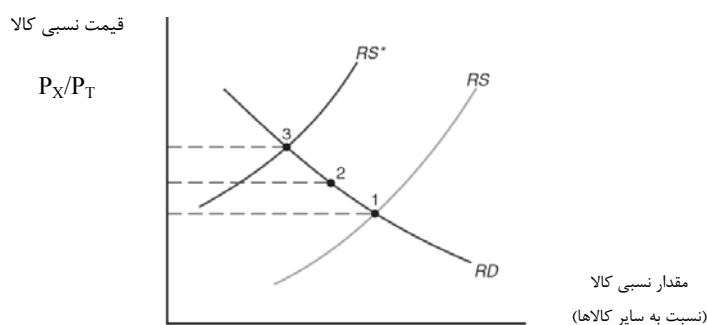
P_x شاخص قیمت کالاهای صادراتی، P_m شاخص قیمت کالاهای وارداتی و M_t و X_t واردات و صادرات در سال t هستند. بزرگی رابطه‌ی مبادله‌ی خالص، به این معنی است که کالاهای صادراتی گران‌تر از کالاهای وارداتی بوده‌اند. رابطه‌ی مبادله‌ی ناخالص، از تقسیم ارزش واردات به ارزش صادرات به دست می‌آید و افزایش این رابطه نشان می‌دهد که به ازای صادرات مشخص، واردات بیشتر بوده است. برای نشان دادن تغییرات حجم صادرات و قدرت واردات کشور، از رابطه‌ی مبادله‌ی درآمدی استفاده می‌شود که از ضرب رابطه‌ی مبادله خالص در شاخص تغییرات صادرات کشور به دست می‌آید. رابطه‌ی مبادله‌ی درآمدی، نشانگر ظرفیت وارداتی یک کشور بر اساس صادرات آن کشور است؛ به بیان دیگر، بهبود در رابطه‌ی مبادله‌ی درآمدی، نمایانگر افزایش ظرفیت وارداتی است که نشان می‌دهد در برابر صادرات مشخص، حجم بیشتری از واردات را می‌توان به دست آورد.

بنا بر نظریه‌ی کلاسیک تجارت بین الملل، با وجود تجارت بین دو کشور، قیمت های نسبی (رابطه ی مبادله) در دو کشور تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در فضای دو کشور و دو کالا، قیمت هرکدام از این دو کالا در یک کشور پایین‌تر و در کشور دیگر بالاتر است که با باز شدن درهای اقتصاد و وجود تجارت، قیمت های نسبی دو کشور به هم نزدیک و نهایتاً با یکدیگر برابر می‌شوند (کروگمن^۱ و دیگران، ۲۰۰۰)، اگر عوامل تولید را کار و سرمایه در نظر بگیریم، کالایی که از سرمایه ی بیشتری استفاده می‌کند را کالای سرمایه‌بر و آن دیگری را کاربر گوئیم. طبق نظریه ی هکشر- اوهلین^۲، کشور ۱ که دارای نیروی کار نسبتاً فراوان است، کالای کاربر را صادر می‌کند و کشور ۲ که دارای سرمایه‌ی نسبتاً فراوان است، کالای سرمایه بر را صادر می‌کند. با حرکت هر کشور به سمت کالایی که در تولید آن کالا دارای مزیت نسبی است و تجارت با طرف دیگر، وضع رفاهی هر یک از دو کشور بهتر می‌شود. در نمودار زیر نتایج حاصل از تجارت بین یک کشور فرضی و سایر کشورهای دنیا (به عنوان کشور دوم) دیده شده است.

1- Krugman

2- Heckscher-Ohlin

نمودار ۱: نمودار عرضه و تقاضای نسبی کالای صادراتی در یک کشور



در نمودار (۱)، RS عرضه‌ی نسبی کالا در کشور صادرکننده و RS^* عرضه در سایر کشورهاست. نقطه‌ی تعادل در صورت عدم وجود تجارت، در کشور نمونه نقطه‌ی ۱ و در بازار جهانی نقطه‌ی ۳ است. با توجه به پایین‌تر بودن قیمت در کشور ۱ نسبت به سایر کشورها، کشور ۱ کالا را صادر می‌کند و نقطه‌ی تعادل با وجود تجارت، نقطه‌ی ۲ خواهد بود؛ به همین خاطر مشاهده می‌شود که با وجود تجارت جهانی رابطه‌ی مبادله تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به نفع کشور صادرکننده می‌شود. بنابراین، با رجوع به اولین نظریه‌های تجارت بین‌الملل مشاهده می‌شود، که بازتر شدن اقتصاد و وجود تجارت خارجی، بر رابطه‌ی مبادله یک کشور اثر مستقیم دارد. به بیان دیگر، رابطه‌ی مبادله تابعی است از درجه‌ی بازبودن تجاری یک کشور. در مجموع، با تعمیم نظریه‌ی کلاسیک می‌توان نتیجه گرفت جهانی شدن از کانال‌هایی همچون افزایش رقابت، تأثیر قابل توجه روی رژیم تجاری و قیمت کالاهای تجاری بر رابطه‌ی مبادله اثر دارد. علاوه بر این، با بازتر شدن اقتصاد، حجم واردات و صادرات نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد که در کل، صرف نظر از نوع رابطه‌ی مبادله، اثر جهانی شدن روی رابطه‌ی مبادله زیاد و در مواردی حتی بیشتر از موارد دیگر مانند تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز خواهد بود. حال باید دید برای تصریح مدلی که تغییرات رابطه‌ی مبادله را به خوبی نشان دهد، چه ادبیات نظری وجود دارد و چه متغیرهای دیگری علاوه بر درجه‌ی باز بودن تجاری- یا به مفهوم گسترده‌تر، جهانی شدن- بر رابطه‌ی مبادله تأثیر گذارند.

سوئیفت^۱ (۲۰۰۴)، نشان می‌دهد که اثرات ترکیبی نرخ ارز، به تغییرات درون‌زا در رابطه‌ی مبادله می‌انجامد؛ حتی برای کشورهای کوچکی که به تنهایی نمی‌توانند بازار جهانی را تحت تأثیر قرار دهند. در واقع، او استفاده از مدل زیر به برآورد کشش نرخ ارز می‌پردازد:

$$TOT_t = f(ER_t, ER_t \text{ Shocks}, GDP_t) \quad (۸)$$

در این رابطه ER_t نرخ ارز و GDP_t تولید ناخالص داخلی است. بلوندل و وینگال^۲ (۱۹۹۳)، کویا و اوردن^۳ (۱۹۹۴) و گروئن و ویلکینسون^۴ (۱۹۹۴)، با استفاده از رابطه‌ای مشابه رابطه ی فوق، کشش حدود ۰.۸٪ را برای نرخ ارز محاسبه می‌کنند. دونگی^۵ (۲۰۰۴) هم به این ارتباط تئوریکی قوی بین رابطه‌ی مبادله و نرخ ارز اشاره می‌کند.

باکوس و کروچینی^۶ (۲۰۰۰)، قسمت عمده‌ای از تغییرات رابطه‌ی مبادله‌ی یک کشور را مربوط به تغییرات در قیمت‌های نفتی دانسته‌اند. به نظر این دو، نوسانات گسترده در رابطه مبادله عمدتاً از شرکت‌های نفتی و نوسانات قیمت نفت نتیجه می‌شود، تا این که از نوسانات افزایش‌یافته‌ی نرخ‌های ارز اسمی یا واقعی ناشی شود. این دو با استفاده از توابع ضربه-پاسخ، اثر تغییرات قیمت نفت را بر رابطه‌ی مبادله می‌سنجند. این اثر، در مورد کشورهای متکی به درآمد نفت تأثیر بیشتری خواهد داشت؛ لذا اگر قرار است مدلی برای ایران در نظر گرفته شود، قیمت نفت به عنوان یک جانشین^۷ مناسب از درآمد نفتی وارد مدل رابطه‌ی مبادله می‌شود و توضیح دهنده‌ی بخش عمده‌ای از تغییرات آن خواهد بود.

بنابراین، با توجه به نظریه‌ی کلاسیک بین‌الملل مبنی بر تأثیرگذاری جهانی شدن بر رابطه‌ی مبادله و استفاده از مدل سوئیفت (۲۰۰۴) و باکوس و کروچینی (۲۰۰۰) و با نگاهی به اقتصاد ایران، مدل زیر برای رابطه‌ی مبادله ایران تصریح می‌شود:

$$TOT_t = \beta_0 + \beta_1 RER_t + \beta_2 GDP_t + \beta_3 PO_t + \beta_4 LIT_t \quad (۹)$$

-
- 1- Swift
 - 2- Blundell & Wignall
 - 3- Koya & Orden
 - 4- Gruen & Wilkinson
 - 5- Dungey
 - 6- Backus & Crucini
 - 1- Proxy

در رابطه ی بالا، RER_t نرخ ارز واقعی، GDP_t تولید ناخالص داخلی، PO_t قیمت نفت و TOT_t رابطه ی مبادله در سال t هستند. LIT_t شاخص سطح تجارت بین الملل است که با استفاده از آن، اثر جهانی شدن روی رابطه ی مبادله سنجدیده می شود. برای از بین بردن اثر قیمت ها، GDP به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ در مدل آورده شده است. نرخ ارز واقعی به روش قدرت خرید واقعی و با استفاده از نرخ ارز بازار آزاد در سال ۱۳۷۶ به عنوان سال پایه محاسبه شده است:

$$RER_t = (CPI_{Iran} / CPI_{US}) \times (\text{نرخ ارز سال پایه (سال ۱۳۷۶)}) \quad (10)$$

مدل (۹) برای هر سه رابطه ی مبادله ی خالص، ناخالص و درآمدی ایران و برای سری های زمانی ۱۳۴۰-۱۳۸۶ در یک مدل VAR تخمین زده می شود. متغیرهای فوق به صورت لگاریتمی وارد مدل شده اند.

۳- پیشینه ی تحقیق

ویلیامسون (۲۰۰۸)، نشان می دهد که فرایند جهانی شدن با دوباره تخصیصی کردن صنایع، باعث بهبود رابطه ی مبادله می شود. ماتیاس و سینگر^۱ (۲۰۰۲) هم این رابطه ی مثبت را در مدل خود نشان می دهند. آنها نشان می دهند که جهانی شدن، تأثیر زیادی روی بهبود رابطه ی مبادله دارد. البته به نظر رازین^۲ و دیگران (۲۰۰۳)، آزادسازی تجاری در صورتی که با صرفه های ناشی از مقیاس فناوری همراه باشد، تأثیرات روی نوسانات رابطه ی مبادله نخواهد داشت. دونگی (۲۰۰۴)، نشان می دهد نوسانات نرخ ارز و رابطه ی مبادله همسو است.

کاردوزو و استیوز^۳ (۲۰۰۸)، رقابت رو به افزایش کشورهای دارای هزینه ی پایین تولید در بازارهای جهانی را به عنوان عوامل تأثیرگذار و تعیین کننده ی دیگر روی رابطه ی مبادله معرفی می کنند. این دو نشان داده اند که جهانی شدن باعث بهبود رابطه ی مبادله ی کشور پرتغال شده است. زانیاس^۴ (۲۰۰۵)، اشاره دارد که شکست های ساختاری نیز می تواند از عوامل توضیح دهنده ی تغییرات عمده در رابطه ی مبادله باشد و مدلی بر حسب این شکست ها طراحی شده است. کانکو^۵ (۲۰۰۰)، بیان می کند که اثر

1- Matthias & Singer
2- Razin
3- Cardoso & Esteves
4- Zantias
5- Kaneko

رابطه‌ی مبادله روی رشد مثبت و میزان آن بنا به نوع رژیم تجاری متفاوت است و اثر جهانی شدن بسته به نوع کشور تفاوت دارد. رازین و دیگران (۲۰۰۲) و بلاتمن^۱ (۲۰۰۳) اثر جهانی شدن روی رابطه‌ی مبادله را مهم و پرنوسان ارزیابی می‌کنند. ماتياس و سینگر (۲۰۰۲)، فرض برون‌زا بودن قیمت کالاهای تجاری را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته رد می‌کنند و نشان می‌دهند که جهانی شدن تأثیر زیادی روی رابطه‌ی مبادله دارد.

باکوس و کروچینی (۲۰۰۰)، همبستگی مثبت بین رابطه‌ی مبادله و قیمت نفت را در کار خود نشان می‌دهند. این اثر برای کشورهای نفتی بیشتر خواهد بود. سانتوز و پائولینو^۲ (۲۰۰۲)، در مطالعه‌ای به بررسی اثر آزادسازی تجاری بر تقاضای واردات ۲۲ کشور منتخب در حال توسعه پرداخته‌اند. این دو پژوهشگر با به‌کارگیری داده‌های تابلویی سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۹۷، به تجزیه و تحلیل پرداخته و نشان داده‌اند که آزادسازی تجاری در فاصله بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصد، رشد واردات را افزایش داده است. هم‌چنین شارما و جایاسوریا^۳ (۲۰۰۱) نشان می‌دهند، که دخالت و حمایت کمتر دولت-که از تبعات جهانی شدن است- به نفوذ واردات بیشتر منجر می‌شود.

در مطالعات مربوط به رابطه‌ی مبادله ایران، فقط در مقاله‌ی تقوی و دیگران (۱۳۸۶)، یک معادله برای رابطه‌ی مبادله تصریح شده است و در بقیه‌ی مطالعات روند رابطه مبادله ایران به صورت محدود بررسی شده است. در این مقاله با استفاده از مدل VAR و VECM اثرات روی رابطه‌ی مبادله ایران، با استفاده از مدل زیر توضیح داده شده است. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI) به عنوان جانشینی از تورم به کار رفته است.

$$TOT_t = \beta_0 + \beta_1 RER_t + \beta_2 CPI_t + \beta_3 GDP_t \quad (9)$$

در این تحقیق به جز CPI، اثر دو متغیر دیگر بر رابطه‌ی مبادله در بلندمدت مثبت بوده است. محسنی (۱۳۸۴)، نشان می‌دهد کاهش تعرفه‌ی وارداتی به مثابه‌ی متغیر آزادسازی تجاری، اثر مثبت بر رشد واردات کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران دارد.

6- Blattman
1- Santos & Paulino
2- Sharma & Jayasuria

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

قبل از تخمین مدل تصریح شده، لازم است که مانایی متغیرها برای پرهیز از رگرسیون کاذب بررسی شود؛ لذا برای بررسی مانایی متغیرهای مدل و عدم خودهمبستگی جملات خطای رگرسیون، از آزمون‌های فیلیپس-پرون^۱ و دیکی-فولر^۲ تعمیم یافته^۳ استفاده شده است که نتایج هر دو آزمون نشان می‌دهد که تمامی متغیرها هم‌جمع از درجه ی یک هستند. جدول یک نتایج مربوط به آزمون فیلیپس-پرون را نشان می‌دهد. برای پرهیز از رگرسیون کاذب، می‌بایست که پسماندهای حاصل از رگرسیون مربوطه در سطح مانا باشند. بدین منظور، ابتدا نتایج رگرسیون رابطه ی مبادله ی خالص، ناخالص و درآمدی ایران برای سری‌های زمانی ۱۳۴۰-۱۳۸۶ در جدول ذیل نشان داده شده است و در قسمت بعد، با استفاده از یک مدل VAR و VECM نتیجه‌ی نهایی اثر جهانی شدن روی رابطه ی مبادله دیده شده است. از ویژگی‌های مهم این مدل‌ها، داشتن ابزارهای مناسب مانند توابع ضربه-پاسخ و امکان تجزیه واریانس و تفکیک اثرات کوتاه مدت و بلندمدت است.

جدول ۱: بررسی مانایی متغیرهای به کار رفته در مدل با استفاده از آزمون فیلیپس-پرون

نام متغیر	سطح متغیر بدون عرض از مبدأ و روند	سطح متغیر با عرض از مبدأ	با یک تفاضل بدون عرض از مبدأ و روند	درجه ی مانایی
Log LIT	-۰/۷۷	-۱/۶۵	-۳/۲۱	I(1)
Log TOTnb	-۱/۸۱	-۲/۲۲	-۳/۱۱	I(1)
Log TOTgr	-۱/۲۳	-۱/۵۸	-۴/۴۷	I(1)
Log TOTi	۲/۹۱	۰/۴۶	-۲/۲۸	I(1)
Log GDP	۲/۱۶	-۱/۳۷	-۴/۲۱	I(1)
Log RER	۵/۱۲	۱/۱۹	-۲/۱۱	I(1)
Log PO	۲/۷۲	-۲/۲۹	-۳/۹۷	I(1)
سطح بحرانی	-۱/۹۵	-۲/۹۵	-۱/۹۵	

3- Philips-Perron

4- Augmented Dickey-Fuller

جدول ۲: نتایج رگرسیون رابطه ی مبادله

رگرسیون متغیر	TOT _{nb}		TOT _{gb}		TOT _i	
	ضریب	Prob	ضریب	Prob	ضریب	Prob
LogGDP	-۰/۳۴	۰/۱۷	۰/۱۸	۰/۰۴	۰/۷۲	۰/۰۸
LogRER	۰/۳۲	۰/۰۰	۰/۳۵	۰/۰۰	۱/۶۵	۰/۰۰
LogPO	۰/۲۲	۰/۰۵	۰/۸۵	۰/۰۱	۰/۴۲	۰/۰۳
LogLIT	-۰/۴۲	۰/۰۰	-۰/۳۹	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۴
C	-۰/۱۸	۰/۷۶	-۱/۲۷	۰/۴۴	-۸/۱۱	۰/۱۳
R ²	۰/۸۲		۰/۸۹		۰/۹۵	
مانایی پسماند در سطح ٪۹۵	I(0)		I(0)		I(0)	

با انجام آزمون فیلیپس- پرون و آزمون‌های مشابه روی سطح پسماند هر سه رگرسیون برآورد شده، پسماندها در سطح ۹۵٪ مانا هستند و با توجه به هم‌جمع بودن باقی متغیرها از درجه ی یک، می‌توان بدون هراس از وجود رگرسیون کاذب در مدل VAR به بررسی اثر متغیرهای مذکور پرداخت. رگرسیون‌ها در سطح بالایی معنی دارند و ضرایب تعیین بالا نشانگر توضیح‌دهی مناسب متغیرهای حاضر در رگرسیون می‌باشند. به غیر از تولید ناخالص داخلی در یک مورد، در هر سه برآورد، اکثر ضرایب در سطح ۹۵٪ معنی دارند. هر چند که معمولاً رگرسیون معمولی، نگرش صحیح و بدون خطایی از نتایج مورد انتظار می‌دهد؛ به هر حال در این برآورد، مانا بودن پسماند هر یک از سه برآورد، مدت‌نظر بوده است و در نتیجه، معنی‌دار نبودن یک ضریب (GDP) آن هم در یکی از سه رابطه- خدشه‌ای به نتایج وارد نمی‌کند. هم‌چنین در مدل VAR و VECM راجع به معنی‌داری ضرایب بحث نمی‌شود (یا حداقل از اهمیت پایین برخوردار است).

به جز در مورد رابطه ی مبادله‌ی درآمدی، در دو معادله ی دیگر اثر LIT روی رابطه‌ی مبادله منفی است و نشانگر اثر منفی جهانی شدن روی رابطه ی مبادله خالص و ناخالص و اثر مثبت روی رابطه‌ی مبادله درآمدی، در کوتاه مدت است. با استفاده از آزمون‌های لازم و معمول برای تعیین وقفه‌ی بهینه (مانند شوارتز^۱ و آکایک^۲)، برای

1- Schwarz

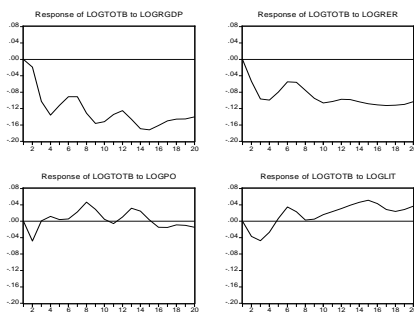
2- Akaike

مدل VAR رابطه ی مبادله ی خالص، ناخالص و درآمدی به ترتیب ۳ وقفه، ۲ وقفه و ۲ وقفه به دست آمده است. برای دیدن اثرات به صورت دقیق تر، از توابع ضربه-پاسخ استفاده می شود. در هر سه مدل VAR تخمین زده شده، ضرایب مربوط به شاخص LIT منفی است.

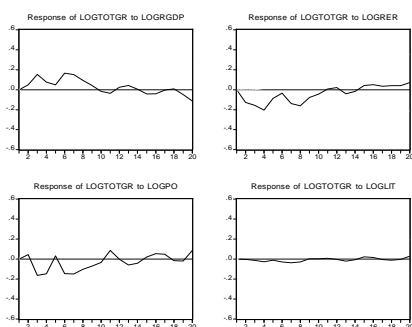
۴-۱- توابع ضربه-پاسخ

در بررسی عکس العمل آنی، اثر یک انحراف معیار تکانه ی متغیر را روی متغیرهای دیگر بررسی می کنیم. در نمودارهای زیر عکس العمل رابطه ی مبادله نسبت به تکانه های وارد شده از طرف متغیرهای GDP، نرخ ارز واقعی، قیمت نفت و LIT برای ۲۰ دوره نشان داده می شود. نمودار (۱)، پاسخ رابطه ی مبادله ی خالص را به یک انحراف معیار تکانه از طرف متغیرها نشان می دهد. در نمودار (۲) این پاسخ برای رابطه ی مبادله ی ناخالص و در نمودار (۳) برای رابطه ی درآمدی دیده شده است. اثرات مربوط به LIT در هر سه مدل، اثراتی منفی و تقریباً ضعیف هستند. باید توجه داشت که پاسخ رابطه های مبادله ی مختلف به اثرات متغیرها، در سه مدل نسبتاً مشابه است.

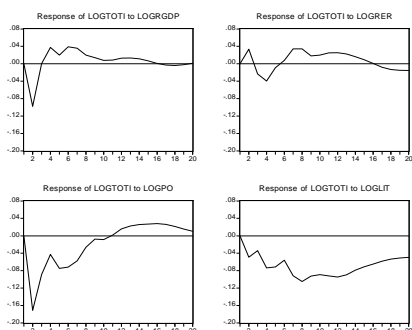
نمودار ۱: توابع عکس العمل ضربه-پاسخ برای رابطه ی مبادله ی خالص



نمودار ۲: توابع عکس‌العمل ضربه-پاسخ برای رابطه‌ی مبادله‌ی ناخالص



نمودار ۳: توابع عکس‌العمل ضربه-پاسخ برای رابطه‌ی مبادله‌ی درآمدی



۴-۲- تجزیه‌ی واریانس

جداول ۳، ۴ و ۵، تجزیه‌ی واریانس سه مدل VAR برآوردشده را در ۱۰ دوره نشان می‌دهند. ستون اول این جداول که با S.E. مشخص شده‌است، خطای پیش‌بینی متغیرهای مربوط را در هر دوره نشان می‌دهد. چون این خطا در هر سال بر اساس سال قبل محاسبه می‌شود، به مرور زمان در حال افزایش است. بنا به مدل مربوط به رابطه‌ی مبادله‌ی خالص، توضیح‌دهندگی GDP، نرخ ارز، قیمت نفت و شاخص LIT به ترتیب در حدود ۱۰٪، ۱۰٪، ۱۰٪ و ۱٪ بوده است. برای مدل رابطه‌ی مبادله‌ی ناخالص، میانگین این اعداد طی دوره‌های مختلف، به ترتیب در حدود ۳۵٪، ۴۰٪، ۲۰٪ و ۲۰٪ و برای رابطه‌ی مبادله‌ی درآمدی، به ترتیب تقریباً ۲٪، ۱٪، ۶٪ و ۴٪ بوده است. به عنوان مثال، برای

بررسی اثر جهانی شدن روی رابطه ی مبادله ی خالص،..... ۶۷

رابطه ی مبادله ی خالص از دوره ی دوّم-که توضیح دهندگی متغیّرها شروع می شود- از ۹۱/۴۲٪ از تغییرات رابطه ی مبادله ی خالص را خود این متغیّر نشان می دهد، ۳/۳۵٪ از این تغییرات را GDP، ۰/۲٪ را نرخ ارز، ۲/۱۳٪ را قیمت نفت و ۰/۲۷٪ را LIT توضیح می دهد.

جدول ۳: تجزیه ی واریانس رابطه ی مبادله ی خالص

Period	S.E.	LogTOTnb	LogRGDP	LogRER	LogPO	LogLIT
۱	۰/۱۶	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
۲	۰/۲۷	۹۱/۴۲	۳/۳۵	۰/۲۰	۲/۱۳	۰/۲۷
۳	۰/۳۷	۷۷/۲۰	۶/۵۹	۷/۱۴	۱/۱۸	۰/۳۷
۴	۰/۴۷	۶۸/۵۱	۹/۷۶	۱۰/۴۱	۰/۸۴	۰/۴۷
۵	۰/۵۴	۶۷/۴۲	۱۰/۴۴	۱۰/۵۹	۰/۷۴	۰/۵۴
۶	۰/۵۹	۶۹/۶۶	۹/۵۹	۱۰/۲۰	۰/۷۲	۰/۵۹
۷	۰/۶۲	۶۹/۹۰	۹/۲۹	۱۰/۴۴	۱/۲۲	۰/۶۲
۸	۰/۶۴	۶۷/۰۲	۸/۹۶	۱۳/۰۵۸	۱/۹۰	۰/۶۴
۹	۰/۶۷	۶۲/۴۵	۹/۱۹	۱۷/۰۶۹	۲/۲۲	۰/۶۶
۱۰	۰/۷۱	۵۸/۳۴	۹/۷۸	۲۰/۴۳	۲/۲۲	۰/۷۱

جدول ۴: تجزیه ی واریانس رابطه ی مبادله ی ناخالص

Period	S.E.	LogTOTg	LogRGDP	LogRER	LogPO	LogLIT
۱	۰/۱۵	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۱۵
۲	۰/۲۴	۵۹/۴۸	۱۸/۸۸	۱۴/۱۸	۵/۱۳	۰/۲۴
۳	۰/۳۶	۲۸/۲۵	۳۰/۷۸	۳۶/۹۲	۲/۸۸	۰/۳۶
۴	۰/۴۲	۲۴/۹۴	۲۳/۶۹	۴۸/۰۶	۲/۲۹	۰/۴۲
۵	۰/۴۴	۲۳/۸۹	۲۵/۲۹	۴۷/۲۵	۲/۱۲	۰/۴۴
۶	۰/۴۶	۲۱/۶۲	۳۰/۹۵	۴۳/۵۸	۲/۵۱	۰/۴۶
۷	۰/۵۰	۱۸/۳۳	۳۷/۱۰	۴۱/۰۵	۲/۲۲	۰/۵۰
۸	۰/۵۶	۱۵/۲۸	۴۴/۴۱	۳۷/۲۱	۱/۹۰	۰/۵۶
۹	۰/۵۸	۱۴/۲۳	۴۷/۰۱	۳۵/۳۶	۲/۱۴	۰/۵۸
۱۰	۰/۵۸	۱۴/۱۴	۴۷/۶۲	۳۴/۷۶	۲/۲۱	۰/۵۸

جدول ۵: تجزیه ی واریانس رابطه ی مبادله ی درآمدی

Period	S.E.	LogTOTI	LogRGDP	LogRER	LogPO	LogLIT
۱	۰/۳۸	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
۲	۰/۵۲	۸۴/۵۰	۳/۴۹	۰/۴۱	۱۰/۷۶	۰/۸۸
۳	۰/۶۱	۸۶/۲۶	۲/۵۲	۰/۴۴	۹/۸۱	۰/۹۵
۴	۰/۷۱	۸۷/۹۴	۲/۱۱	۰/۶۲	۷/۵۴	۱/۷۵
۵	۰/۷۹	۸۸/۵۰	۱/۷۷	۰/۵۲	۶/۹۸	۲/۲۵
۶	۰/۸۶	۸۸/۷۹	۱/۷۲	۰/۴۵	۶/۶۸	۲/۳۴
۷	۰/۹۱	۸۸/۴۳	۱/۶۶	۰/۵۳	۶/۲۶	۳/۰۴
۸	۰/۹۶	۸۸/۱۹	۱/۵۷	۰/۶۰	۵/۷۲	۳/۹۲
۹	۱/۰۱	۸۸/۱۷	۱/۴۵	۰/۵۹	۵/۳۰	۴/۴۷
۱۰	۱/۰۳	۸۸/۰۷	۱/۳۷	۰/۵۸	۵/۰۲	۴/۹۵

۴-۳- برآورد مدل VECM

برای دیدن ارتباط تعاملی بلندمدت بین متغیرهای حاضر در مدل به ویژه بررسی اثر بلندمدت LIT روی رابطه ی مبادله، از مدل VECM استفاده می شود. بدین منظور ابتدا باید تعداد بردارهای هم جمع بین متغیرهای مورد بررسی تعیین شود. با انجام آزمون هم جمعی، برای هر یک از مدل های رابطه ی مبادله ی خالص، ناخالص و درآمدی به ترتیب ۲، ۳ و ۱ بردار تشخیص داده می شود. در جدول (۶) نتایج حاصل از این برآوردها نشان داده شده است.

جدول ۶: برآورد بردارهای هم جمع نرمالیزه شده

Cointegrating Equations	TOT _i	TOT _{gr}			TOT _{nb}	
	CoIntEq1	CoIntEq1	CoIntEq2	CoIntEq3	CoIntEq1	CoIntEq2
TOT(-1)	۱/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰
GDP(-1)	-۴/۱۱ (۰/۴۴) (-۸/۶۹)	۰/۰۰	۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۰
RER(-1)	-۰/۲۱ (۰/۱۰) (-۶/۵۷)	۰/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۰	-۰/۱۱ (۰/۲۱) (۴/۱۲)	-۰/۰۲ (۰/۳۱) (-۶/۶۷)
PO(-1)	-۰/۲۸ (۰/۰۴) (-۷/۵۱)	-۰/۰۸ (۰/۲۵) (-۰/۶۸)	-۰/۶۶ (۰/۰۶) (-۹/۷۴)	-۲/۲۳ (۰/۶۱) (-۴/۶۳)	-۱/۴۵ (۰/۲۸) (-۲/۸۳)	-۱/۰۲ (۰/۲۹) (-۳/۵۲)
LIT(-1)	۱/۰۲ (۰/۰۹) (۸/۶۹)	۱/۳۴ (۰/۴۳) (۴/۱۱)	-۰/۲۲ (۰/۳۴) (-۰/۹۱)	-۲/۳۴ (۰/۹۰) (-۳/۰۳)	۰/۷۸ (۰/۹۲) (۳/۴۵)	-۱/۲۳ (۰/۶۷) (-۴/۲۱)
C	۶۱/۴۲	۳/۵۲	-۸/۵۷	-۱/۵۵	۶/۲۳	-۱۷/۲۸

جدول (۶) بردارهای هم جمع نرمالیزه شده را نشان می دهد که بر اساس مبنای نظری و مدل تصریح شده ی قسمت قبل، برای هر یک از روابط مبادله، برداری که ضریب رابطه ی مبادله در آن یک است - یعنی ستون های ۲، ۵ و ۶ از سمت راست جدول - برای تفسیر و ادامه ی بحث در مورد اثر بلندمدت در نظر گرفته می شوند. بنا به ضرایب LIT روی هر یک از روابط مبادله، که به ترتیب ۰/۷۸ برای رابطه ی مبادله ی خالص، ۱/۳۴ برای رابطه ی مبادله ی ناخالص و ۱/۰۲ برای رابطه ی مبادله ی درآمدی هستند، اثر منفی جهانی شدن روی رابطه ی مبادله ی ایران در بلندمدت تأیید می شود. در هر کدام از سه معادله ی رابطه ی مبادله، ضرایب مربوط به نرخ ارز، تولید ناخالص داخلی و قیمت نفت منفی و بیانگر اثر مثبت این متغیرها بر رابطی مبادله در بلندمدت هستند. با توجه به ضرایب ECM برای بردار اول در هر برآورد که مربوط به رابطه ی مبادله است-اثرات همگرا هستند. بنابراین طی دوره ی مورد بررسی - یعنی سال های ۱۳۴۰-۱۳۸۶- اثر جهانی شدن روی رابطه ی مبادله ی ایران منفی بوده است. با توجه به مدل VAR

تخمین زده شده و دیدن اثرات بلندمدت با استفاده از مدل VECM، مشاهده می‌شود که شاخص LIT بر هر سه رابطه‌ی مبادله در بلندمدت اثر منفی دارد.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج نشان می‌دهند که اثر LIT در بلندمدت روی روابط مبادله‌ی ایران منفی است؛ به این معنی که با افزایش LIT به عنوان شاخص جهانی شدن، رابطه‌ی مبادله‌ی ایران (خالص، ناخالص و درآمدی) کاهش یافته است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که میزان بهره‌مندی ایران از منافع تجارت بین الملل طی دوره‌ی مذکور کمتر شده است. در مورد رابطه‌ی مبادله‌ی خالص می‌توان گفت که با افزایش روند جهانی شدن، رابطه‌ی مبادله کمتر شده است؛ به این معنی که شاخص قیمت کالاهای صادراتی از رشد کمتری نسبت به شاخص قیمت کالاهای وارداتی برخوردار بوده است. در واقع، با این که رابطه‌ی مبادله‌ی خالص طی دوره‌ی مورد بررسی، روند صعودی دارد - به جز سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ که روندی نزولی دارد- و این روند صعودی به معنای بیشتر بودن شاخص قیمتی صادرات به واردات در این سال‌هاست؛ با این همه، اثر جهانی شدن روی این روند منفی بوده است. با وجود این، در کل رابطه‌ی مبادله‌ی خالص صعودی است و این یعنی اثر منفی جهانی شدن ضعیف بوده است و نتوانسته است بر اثر مثبت سایر متغیرهای مدل غلبه کند. دلیل را می‌توان در این موضوع یافت که اقتصاد ایران بر اساس شاخص‌های محاسبه شده، اقتصاد نسبتاً بسته‌ای است و اثر تغییرات نرخ ارز و قیمت نفت روی آن بیشتر از اثر فرایند جهانی شدن بوده است. نکته دیگری باید به آن اشاره کرد در رابطه با افزایش شاخص قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی طی فرایند جهانی شدن است. با گسترده‌ی بازارهای پیش روی صادرکنندگان داخلی و یافتن بازارهای جدید و افزایش کیفیت تولید طی پیشرفت تکنولوژی، افزایش شاخص قیمتی صادرات طبیعی خواهد بود. هم‌چنین افزایش جمعیت، افزایش درآمدهای نفتی، افزایش نقدینگی در داخل و بیشتر شدن کالاهای پیش روی مصرف‌کنندگان داخلی (در نتیجه ی جهانی شدن) را می‌توان به عنوان دلایل افزایش شاخص قیمتی واردات دانست که با بیشتر بودن نسبت به شاخص قبلی، اثر جهانی شدن روی رابطه‌ی مبادله منفی بوده

است. به هر حال، دلایل چگونگی اثر جهانی شدن روی هر یک از شاخص ها به صورت مجزاً به عنوان موضوعی قابل بررسی در کارهای آتی پیشنهاد می شود.

در مورد رابطه ی مبادله ی ناخالص، با افزایش جهانی شدن و بازتر شدن درهای اقتصاد داخلی به روی بازارهای جهانی، هر دوی صادرات و واردات ایران افزایش یافته اند؛ اما میزان افزایش صادرات بیشتر بوده است. به این معنی که با گذشت زمان، واردات کمتری به ازای صادرات مشخص صورت گرفته است و چون رابطه ی مبادله ی ناخالص از تقسیم واردات به صادرات به دست می آید، در نتیجه، اثر نهایی جهانی شدن روی رابطه ی مبادله ی ناخالص منفی بوده است. در عین حال متغیرهای قیمت نفت، نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی باعث شده اند واردات بیشتر از صادرات افزایش یافته و اثر مثبت روی رابطه ی مبادله داشته اند. از دلایل آن می توان به این نکته اشاره کرد که جهانی شدن به کشف ظرفیت های جدید صادراتی و مزیت های نسبی در داخل کشور کمک می کند. باید توجه داشت که نفت هم در کل صادرات لحاظ شده است؛ اما مهم ترین دلیل - همان طور که در مورد رابطه ی مبادله ی خالص توضیح داده شد - افزایش بیشتر شاخص قیمت صادرات به شاخص قیمت واردات است. در حقیقت افزایش صادرات (عرضه) به خاطر افزایش شاخص قیمت صادرات بوده است؛ اما شاخص قیمت واردات، روندی نامنظم و نسبتاً صعودی داشته است و از شدت افزایش تقاضای واردات طی فرایند جهانی شدن می کاهد که در مجموع باعث اثر منفی جهانی شدن بر رابطه ی مبادله ی ناخالص است. به دلیل مشابهت رابطه ی مبادله ی درآمدی و ناخالص، تحلیل در مورد رابطه ی مبادله ی درآمدی نیز به همین صورت و مشابه رابطه مبادله ناخالص است. ضریب مثبت شاخص جهانی شدن در این مورد هم، اثر منفی را تأیید می کند.

با توجه به منفی بودن اثر جهانی شدن روی رابطه ی مبادله ی خالص، با باز شدن درهای اقتصاد جهانی به روی اقتصاد داخلی پیشنهاد می شود با بهبود ساختار تولیدی کشور و در نتیجه افزایش توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی و همچنین بالا رفتن کیفیت تولیدات داخلی، زمینه ی افزایش شاخص قیمت های صادراتی و در نتیجه افزایش رابطه ی مبادله فراهم شود. با وجود دخالت دولت و حمایت از بعضی کالاها، بسیاری از کالاها با داشتن عدم مزیت نسبی صادر می شوند که موفقیت چندانی از این لحاظ عاید اقتصاد داخلی نمی شود و فقط حجم صادرات را افزایش می دهند. از سوی دیگر، اقتصاد

داخلی از منافع حاصل از تجارت بسیاری از کالاها که مزیت نسبی واقعی در تولیدشان وجود دارد، محروم می‌شود. در نتیجه پیشنهاد می‌شود دولت با دخالت کمتر در اقتصاد و تکیه بر مزیت‌های واقعی، با توجه به فرایند جهانی‌شدن و افزایش رقابت در میان تولیدکنندگان، این امکان را فراهم کند که قدرت تولید داخلی و ارزش صادرات افزایش یابد و در نتیجه با وجود صادرات مشخص، توان وارداتی بیشتر شود که این امر به معنای رابطه‌ی مبادله‌ی بیشتر است.

منابع و مآخذ:

- Azarbayjani K., K. Tayebi & H. Karimi (2003), "Identifying the best trade-regional convergence for Iran based on Integration and globalization indexes", *Iranian Journal of economic research*, Vol 13, pp 75-107. [Persian]
- Backus, D. K. and Crucini M. J. (2000), "Oil prices and the terms of trade", *Journal of International Economics*, Vol. 50, pp.85-213.
- Blattman, C., J. Hwang, J. G. Williamson (2000), "Winner and loser in the commodity lottery: The impact of terms of trade on growth and volatility in the periphery 187--1939", *Journal of development Economics*, Vol 82, pp 156-179.
- Cardoso, Fatima., P. S. Esteves (2008), "Globalization, Structural changes in exports and the Portuguese terms of trade", *Banco de Portugal, Economic Bulletin*, pp 105-117.
- Crafts, N. and Venables, A. J. (2001), "Globalization in History: A Geographical Perspective", London School of Economics, *paper prepared for the NBER Conference on Globalization in Economic Perspective*.
- Dadgar Y., A. Naji (2003), "The indexes of globalization and the position of Iran", *Iranian Journal of trade studies*, Vol 29, PP 103-135. [Persian]
- Dungey Mardi (2004). "Identifying terms of trade effects in real exchange rate movements: evidence from Asia", *Journal of Asian Economics*. Vol. 15, pp. 217-235.

- Feenstra.R.C,B.R. Mandel,M.B.Reinsdorf&Matthew J. Slaughter(2009),” Effects of terms of trade gains and tariff changes on the measurement of U.S productivity growth”, *National bureau of economic research*, <http://www.nber.org/papers/w15592>
- Hosseini M.A.,M.H.Seyyedi(2002),”Survey the behavior of foreign terms of trade”, *Iranian Journal of trade studies*, Vol 22, pp25-56. [Persian]
- Kalbasi H.,Jalaei A.(2002),”Survey the effects of globalization on foreign trade of Iran”, *Iranian Journal of economic research*, Vol 11, pp 113-128. [Persian]
- Kaneko A. (2000),” Terms of trade, economic growth, and trade patterns: A small open-economy case”, *Journal of International Economics*, Vol. 52, pp169–181.
- Karimi H.(2007), ”Globalization, Competitiveness and expanding non-oil export: survey the cause and effect relationship in Iran’s economy”, *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, Vol 4, pp118-124. [Persian]
- Matthias L., H. W. Singer (1994),“The link between increased trade openness and the terms of trade:An empirical investigation”, *World Development*.Vol 22, pp1697-1709.
- Mohseni R.(2005),”The effects of trade openness on import demand: A panel analysis”, *Iranian Journal of economic research*, Vol25, pp127-152. [Persian]
- Razin, A., Sadkaa E. and Coury E. (2003),” Trade openness, investment instability and terms-of-trade volatility“, *Journal of International Economics*, Vol. 61, pp285–306.
- Santos-Paulino .A. U. (2002).”The Effects of Trade Liberalization on Imports in Selected Developing Countries.”*WorldDevelopment*.Vol.30,No.6,pp.959–974.
- Sharma. K, Edward Oczkowski, Sisira Jayasuriya(2001),” Liberalization,export incentives,and tradeintensity: new evidence from Nepalese manufacturing industries”, *Journal of Asian Economics* 12,pp 123–135.

- Swift, R. (2004), "Exchange rate changes and endogenous terms of trade effects in a small open economy", *Journal of Macroeconomics*, Vol. 26, pp737-745.
- Taghavi M., A.Kahram & P.Salatin(2007),”Survey the changes in terms of trade on exchange rate instability in Iran”,*Iranian Journal of economic research*,Vol27,pp15-50.[Persian]
- Timmer M.P. &Andries P. Richter(2009),”Estimating Terms of Trade Levels”, *Groningen Growth and Development Centre*, University of Groningen
- Williamson, J. (2008), "Globalization and the Great Divergence: terms of trade booms, volatility and the poor periphery, 1782-1913", *Working Paper 13841, National Bureau of Economic research, Cambridge*, pp1-51.
- Zanias, G. P. (2005). "Testing for trends in the terms of trade between primary Commodities and manufactured goods." *Journal of Development Economics*, Vol. 78, pp 49-59.